



The Functions and Approaches of the ICJ Excluding “the Essential Security Interests” Exception; with an Emphasis on the Case of Alleged Violations of the 1955 Treaty of Amity

ARTICLE INFO

DOI: 10.48311/clr.2025.101663.0

Article Type

Research Article

Authors:

Heidar Piri 

ORCID: <https://0000-0002-4302-7938>

Assistant Professor in Public
International Law, Faculty of
Humanities and Social Sciences,
University of Kurdistan, Sanandaj, Iran

Correspondence:*

Email: h.piri@uok.ac.ir

Article History:

Received: 27.04.2025

Received in Revised form: 25.10.2025

Accepted: 02.11.2025

Abstract

In numerous rulings, the International Court of Justice (ICJ) has been compelled to give its opinion on concepts such as the essential security interests of states, national interests, and national security. These concepts, which are widely cited, have created significant ambiguities in the interpretation and application of international rules due to their general and flexible nature. These ambiguities have not only been a source of disputes among states, but have also provided an opportunity to misuse these concepts to justify unilateral actions or breaches of international obligations. In this regard, the question arises: what interpretations have the Court and, consequently, its judges offered for these ambiguous and political concepts, and what have been the consequences and effects of these interpretations on states' actions and the Court's future rulings? The article also addresses the question of whether states' actions that violate international law, particularly unilateral sanctions, are justified based on the exceptions related to security interests.

The findings of this research indicate that international law has imposed limitations on exceptions pertaining to security interests and similar concepts. Furthermore, the extent of states' discretion in invoking these concepts depends on the specific wording within the security exception, varying from one tribunal to another and from one clause to another. Specifically, exceptional clauses that contain self-judging language (such as Article XXI of the GATT) grant greater discretion to the states. However, the Court's rulings, particularly the provisional measures order of October 3, 2018, and the preliminary objections in the case concerning the alleged breaches of the 1955 Treaty of Amity, demonstrate that even when states rely on their own subjective discretion and assessment based on clauses with a self-judging nature in determining meaning and interpretation, they must act in compliance with the obligation of good faith stipulated in Article 26 of the Vienna Convention. Moreover, the essential security interests mentioned in Article XX of the 1955 Treaty



of Amity lack self-judging language; consequently, they neither hinder the Court's jurisdiction, nor compliance with legal formalities, equality of arms, nor the Court's mission to realize justice. In the merits phase of defense, this is equivalent to interests threatened by armed attacks or other emergencies where the life of the state is endangered. In this context, economic interest can only be considered a security interest if it causes widespread disorder, severe political turmoil, or other security threats.

Keywords: Essential Security Interests, International Court of Justice, Jurisdiction, Provisional Measures, 1955 Treaty of Amity



کارکردها و رویکردهای دیوان بین‌المللی دادگستری به استثناء «منافع امنیتی اساسی» با تأکید بر قضیه نقض‌های ادعایی عهدنامه مودت ۱۹۵۵

حیدر پیری*

استادیار حقوق بین‌الملل عمومی، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه
کردستان، سنندج، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۰۳

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۲/۰۷

چکیده

دیوان بین‌المللی دادگستری در آراء متعددی ناگزیر بوده در خصوص مفاهیمی نظیر منافع امنیتی اساسی دولت‌ها، منافع ملی و امنیت ملی اظهارنظر نماید. این مفاهیم که به‌طور گسترده مورد استناد قرار می‌گیرند، به دلیل ماهیت کلی و انعطاف‌پذیرشان، ابهامات قابل‌توجهی در در تفسیر و اجراء قواعد بین‌المللی ایجاد کرده‌اند. این ابهامات نه‌تنها زمینه‌ساز اختلافات میان دولت‌ها شده، بلکه امکان سوءاستفاده از این مفاهیم را برای توجیه اقدامات یک‌جانبه یا نقض تعهدات بین‌المللی، فراهم کرده است. در این راستا این پرسش مطرح می‌شود که دیوان و به تبع آن قضات چه تفاسیری از این مفاهیم مبهم و سیاسی ارائه نموده‌اند و پیامدها و تأثیر این تفاسیر بر اقدامات دولت‌ها و آراء آتی دیوان چگونه

E-mail: h.piri@uok.ac.ir

* نویسنده مسئول مقاله:



کپی‌رایت © ۲۰۲۶، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس (TMU Press). این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد منتشر شده و تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 قرار دارد. بر اساس این مجوز، شما می‌توانید این مطلب را در هر قالب و رسانه‌ای کپی، بازنشر و بازآفرینی کنید و یا آن را ویرایش و بازسازی نمایید، به شرط آنکه نام نویسنده را ذکر کرده و از آن برای مقاصد غیرتجاری استفاده کنید.



بوده است؟ مقاله همچنین به این پرسش می‌پردازد که آیا اقدامات ناقض حقوق بین‌الملل دولت‌ها، به‌ویژه تحریم‌های یک‌جانبه، بر اساس استثنائات منافع امنیتی موجه هستند یا خیر؟ یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که حقوق بین‌الملل نه تنها محدودیت‌هایی بر استثنائات ناظر بر منافع امنیتی و مفاهیم مشابه وارد کرده است، بلکه میزان اختیار دولت‌ها در استناد به این مفاهیم به زبان مندرج در استثناء امنیتی بستگی دارد و از یک دادگاه به دادگاه دیگر و از یک قید به قید دیگر متفاوت است. به‌طور خاص، قیدهای استثنائی که حاوی زبان خودقضاوتی (مانند ماده ۲۱ گات) هستند، صلاحدید بیشتری به دولت‌ها اعطا می‌کنند. با این حال، آراء دیوان، به‌طور خاص قرار موقت ۳ اکتبر ۲۰۱۸ و ایرادات مقدماتی در قضیه نقض‌های ادعایی عهدنامه مودت ۱۹۵۵، نشان می‌دهد حتی زمانی که دولت‌ها از صلاحدید و ارزیابی ذهنی خود بر مبنای قیدهای با ماهیت خودقضاوتی در تعیین معنا و تفسیر استفاده می‌کنند باید با تعهد بر حسن‌نیت مندرج در ماده ۲۶ کنوانسیون وین اقدام نمایند. علاوه بر این، منافع امنیتی اساسی مندرج در ماده ۲۰ عهدنامه ۱۹۵۵ مودت فاقد زبان خودقضاوتی است، در نتیجه نه تنها مانع احراز صلاحیت دیوان، رعایت تشریفات قانونی، برابری سلاح‌ها و رسالت دیوان در لزوم تحقق عدالت نیست، بلکه در مقام دفاع در مرحله رسیدگی ماهیتی برابر است با منافع که در حملات مسلحانه یا سایر شرایط اضطراری در خطر افتادن حیات دولت تهدید می‌شود. در این راستا، نفع اقتصادی تنها زمانی ممکن است به‌عنوان منافع امنیتی در نظر گرفته شود که باعث بی‌نظمی گسترده، آشفتگی شدید سیاسی یا سایر تهدیدهای امنیتی شود.

واژگان کلیدی: منافع امنیتی اساسی، دیوان بین‌المللی دادگستری، صلاحیت، قرار موقت، عهدنامه مودت ۱۹۵۵

۱. مقدمه

امروزه حقوق بین‌الملل در حالت رشد و تغییر سریع قرار دارد. این توسعه حقوق بین‌الملل را از یک ابزار ساده برای هماهنگ کردن روابط بین دولت‌ها، به ابزاری که نظم‌های جهانی را برای جامعه بین‌المللی در حال ظهور ایجاد می‌کند، تغییر می‌دهد (Heath, 2020: 223). این امر مصادف است با افول حاکمیت به‌عنوان نقطه مرکزی حقوق بین‌الملل سنتی و حرکت از ساختارهای یک‌جانبه و دوجانبه به چندجانبه‌گرایی. در عین حال، بقایای حقوق بین‌الملل مبتنی



بر دولت و حاکمیت همچنان پابرجاست یا حتی این تحول را به چالش می‌کشد. یکی از این بقایا، درج مقرراتی در معاهدات بین‌المللی است که به وسیله آن دولت‌ها در شرایط خاصی حق عدم پای‌بندی به تعهدات حقوقی بین‌المللی را برای خود محفوظ می‌دارند، عمدتاً در صورتی که دولت موردنظر رعایت آن را آسیب به حاکمیت، امنیت یا منافع امنیتی اساسی خود بداند. به‌طور کلی، استثنائات امنیتی به دولت‌ها این حق را می‌دهد که تدابیر نظارتی لازم و اقدامات ضروری برای حفاظت از منافع امنیتی اساسی اتخاذ نمایند و از مسئولیت حقوقی در قبال نقض تعهدات معاهده مبرا باشند.

از لحاظ تاریخی رایج‌ترین استفاده از استثنائات منافع امنیتی اساسی^۱، منافع ملی^۲، امنیت ملی^۳ و عبارات مشابه در حقوق بین‌الملل در چهارچوب معاهدات داوری و به منظور رهایی از تعهد ارجاع به داوری در اختلافات نمود پیدا کرد (سواری و پیری، ۱۳۹۱: ۲۴۹). این مفاهیم سیاسی به‌عنوان دستاویزی غیرحقوقی در قالب استثنائاتی مطرح می‌شوند که به‌طور خاص در پیش‌شرط‌های لازم برای خروج از معاهدات بین‌المللی (ماده ۱۰ معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای)، اعلام حق شرط نسبت به معاهدات حقوق بشری (بند ۱ و ۲ ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و بند ۲ مواد ۱۲ و ۱۳ کنوانسیون حقوق کودک)، اعلامیه‌های یک‌جانبه پذیرش اختیاری صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری (اعلامیه ۲۰ می ۱۹۶۶ فرانسه)، معاهدات دوجانبه مودت، تجاری و اقتصادی (ماده ۲۰ معاهده مودت ۱۹۵۵ بین ایالات متحده و ایران و ماده ۲۱ معاهده دوستی و تجارت بین نیکاراگوئه و آمریکا ۱۹۵۶) و معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری بین دولت‌ها (مدل معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری ایالات متحده) به کار رفته است. موافقت‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی^۴ مانند ماده ۲۱ موافقت‌نامه تعرفه و تجارت (گات) ۱۹۴۷ شامل استثناء امنیت ملی است. این استثناء موسع به‌طور موقت اعمال مقررات اساسی معاهده را محدود (Moon, 2012: 481) و تخطی از تعهدات

1. Essential Security Interests

2. National Interests

3. National Security

4. NAFTA



اولیه را مجاز می‌شمارد.

البته قیده‌ای منافع امنیتی اساسی در همه معاهدات بین‌المللی وجود ندارد (Rose-Ackerman & Billa, 2008: 443). استثنائات منافع امنیتی در کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات و طرح مسئولیت بین‌المللی دولت برای اعمال متخلفانه بین‌المللی به نظم درنیامده است (پیری، ۱۴۰۳: ۱۵۵). اما به نظر می‌رسد که این مفاهیم، ابزاری عمومی است که به واسطه آن یک دولت می‌تواند در مواقع ضروری خودش را از زیر بار تعهدات حقوقی مندرج در معاهدات آزاد سازد. دولت‌ها در روابط فی‌مابین، درست یا غلط، استناد به آن را صرفاً برای رهایی از تعهدات کافی دانسته‌اند.

قید منافع امنیتی اساسی فهرستی گسترده و جامعی از اهداف مجاز را فراهم می‌نماید (Brew, 2019: 218). با استناد به مفاهیم منافع امنیتی اساسی، از یک‌سو دست دولت‌ها در اقدامات فراقانونی باز می‌شود و از سوی دیگر در صورت قانونی‌شدن این مفاهیم در حقوق بین‌الملل، توسّلات بی‌حد و حصر دولت‌ها مبنای قانونی پیدا خواهند کرد. از این رو، اختلافات بین‌المللی اساساً از منافع امنیتی دولت‌ها ناشی می‌شود. تمایل دولت‌ها برای حفاظت از منافع امنیتی اساسی خود به این معنی است که اختلافات بین‌المللی ناگزیر ماهیت سیاسی نیز خواهند داشت، آنچه متفاوت است صرفاً درجه نوسانات سیاسی است (Coleman, 2003: 32).

تمایل دولت‌ها به اجازه دادن به نهاد ثالث برای حل اختلاف نیز به شدت تحت تأثیر ماهیت سیاسی موضوع است. هرچه نتیجه یک اختلاف حیاتی باشد، دولت‌ها آمادگی کمتری برای واگذاری کنترل حل آن به یک نهاد مستقل دارند. اما به دلیل تکامل و گسترش حقوق بین‌الملل و «درهم‌تنیدگی» فزاینده قوانین بین‌المللی و داخلی، به‌ندرت موضوعاتی وجود دارند که ذاتاً از حوزه بین‌المللی حذف شوند (Połatyńska, 2021: 56). بنابراین، مفاهیم نظری منافع امنیتی اساسی و عبارات مشابه که قدمتی به بلندای خود مفهوم دولت - ملت دارند، در مواردی مشمول ملاحظات دیوان بین‌المللی دادگستری قرار گرفتند. این نوع استناد دولت‌ها در رویه قضایی دیوان با قضیه نیکاراگوئه و سکوه‌ای نفتی شروع شد تا حربه دفاعی برای دولت‌ها در برابر عدم رعایت مقررات حقوق بین‌الملل باشد. در قضیه، برخی مسائل مربوط به همکاری



متقابل در امور کیفری (جیبوتی علیه فرانسه) و قضیه برخی اموال ایران تفسیر منافع امنیتی اساسی مجدداً مطرح شد.

آخرین نمونه استناد به این مفاهیم در رویه دیوان قضیه نقض‌های ادعایی عهدنامه مودت ۱۹۵۵ (دعوی ایران علیه ایالات متحده) است. با تحلیل آراء مذکور و نظرات انفرادی و اعلامیه‌های قضات دیوان که به آراء مذکور منضم شده است، به‌ویژه قرار موقت ۳ اکتبر ۲۰۱۸ دیوان در قضیه نقض‌های ادعایی عهدنامه مودت، روشن می‌شود که این مفاهیم سیاسی در حقوق بین‌الملل چه جایگاهی به دست آورده‌اند. تأکید چندباره دیوان بین‌المللی دادگستری در قرار موقت فوق بر پای‌بندی به رویه قضایی خود در تفسیر مفهوم منافع امنیتی اساسی این سؤال را به ذهن متبادر می‌سازد که آیا دیوان در رأی آتی ماهوی خود (در قضیه نقض‌های ادعایی عهدنامه مودت ۱۹۵۵) نیز از یافته‌های قبلی خود در این مورد تبعیت می‌کند یا دیوان دیدگاهی متفاوت اتخاذ خواهد نمود؟

مقاله به دنبال تثبیت این امر است که آیا رویه دیوان بین‌المللی دادگستری راهنمایی برای تفسیر قید منافع امنیتی اساسی در معاهدات بین‌المللی فراهم کرده است؟ پیامدها و تأثیر تفاسیر قضایی دیوان (در تحلیل مفهوم منافع امنیتی اساسی) بر اقدامات بعدی دولت‌ها، نظام حقوق بین‌الملل و آراء آتی دیوان چگونه بوده است؟ در نهایت، آیا دولت‌ها می‌توانند ادعا کنند که اقدامات ناقض حقوق بین‌الملل به‌ویژه تحریم‌های اقتصادی یک‌جانبه بر اساس استثنائات امنیت ملی موجه است و آیا دیوان صلاحیت بررسی سازگاری چنین اقداماتی با حقوق بین‌الملل را دارد یا خیر؟

۲. مبانی مفهومی و خاستگاه استثناء «منافع امنیتی اساسی»

مفهوم «منافع امنیتی اساسی» در محل تلاقی حاکمیت دولت و تعهدات بین‌المللی قرار دارد. درک خاستگاه، ماهیت و چالش‌های ذاتی این مفهوم، پیش‌نیاز ضروری تحلیل رویه دیوان بین‌المللی دادگستری است. این بخش با واکاوی ریشه‌های سیاسی مفهوم و فرآیند تحول آن به قاعده‌ای حقوقی، چهارچوبی تحلیلی برای فهم منطق حاکم بر آراء قضایی فراهم می‌کند.



سیر تکوین مفهوم «منافع ملی»^۵ و صورت خاص آن، یعنی «منافع امنیتی اساسی»، با ظهور دولت - ملت‌ها و برآمدن حاکمیت به عنوان اصل سازمان‌دهنده نظام بین‌الملل گره خورده است. این مفهوم، که نخستین بار به‌طور نظام‌مند توسط چارلز بیرد در دهه ۱۹۳۰ با انتشار دو اثر به نام‌های «آیده منافع ملی»^۶ و کتاب «درب گشوده خانه»^۷، وارد ادبیات روابط بین‌الملل و علوم سیاسی شد (پیری، ۱۴۰۳: ۴۳)، در بنیادین‌ترین سطح، بیانگر حق انحصاری و مشروع دولت در تعیین اولویت‌هایی است که بقاء، استقلال و تمامیت آن را تضمین می‌کنند. از این منظر، شناسایی و اولویت‌بندی تهدیدات، عملی ذاتی و سیاسی است که از ارزیابی‌های راهبردی هر دولت سرچشمه می‌گیرد. بنابراین، «منافع امنیتی اساسی» نه یک داده‌ی عینی و جهان‌شمول، بلکه سازه‌ای سیاسی و وابسته به زمینه است که لباس حقوق بر تن کرده است. گسترش شبکه تعهدات بین‌المللی و «درهم‌تنیدگی» فزاینده قوانین داخلی و بین‌المللی، دولت‌ها را بر آن داشت تا در جست‌وجوی مکانیسم‌های انعطاف‌پذیری باشند که توازنی بین پذیرش تعهدات نوین و حفظ حوزه ضروری صلاحیت حاکمیتی برقرار کند. گنجاندن «استثناء منافع امنیتی اساسی» در معاهدات، به‌ویژه معاهدات دوجانبه دوستی، تجارت و سرمایه‌گذاری، پاسخی حقوقی به این نیاز سیاسی بود. از لحاظ تاریخی، این استثناء به‌عنوان ابزاری برای خروج از تعهدات در معاهدات دآوری یا اعلام تحفظ بر آن‌ها به کار رفته است (ساعد، ۱۳۸۴: ۱۲۲). این استثناء در نقش یک سپر اطمینان در نظام معاهدات عمل می‌کند و به دولت‌ها اطمینان خاطر می‌دهد که در شرایط کاملاً استثنائی، هنگامی که پای‌بندی به یک تعهد، «هسته سخت» حاکمیت آنان را تهدید می‌کند، می‌توانند به‌طور مشروع از آن تعهد عدول نمایند. بدین ترتیب، این بند در مرحله تدوین معاهده (حقوق پیشینی)، ابزاری برای جلب مشارکت گسترده‌تر دولت‌ها در معاهدات و کاهش ریسک سیاسی ناشی از محدود شدن حاکمیت است.

مشکل اساسی این است که حقوق بین‌الملل در مرحله پیشینی نتوانسته تعریف عینی، جامع

۵. منافع ملی مفهومی است که اغلب به‌عنوان توجیه یک کشور برای بی‌تفاوتی در واکنش به جنایات گسترده در خارج از مرزهای آن کشور اعلام می‌شود (سیف‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۲).

6. The Idea of National Interest

7. The Open Door of Home



و مانعی از «منافع امنیتی اساسی» ارائه دهد. ماهیت سیال، متغیر و وابسته به بافت تهدیدات، هرگونه تعریف ثابت و جهان‌شمول را ناممکن می‌سازد. همین «تعریف‌ناپذیری عینی» است که این مفهوم را برای دولت‌ها جذاب می‌سازد، زیرا ذاتاً فضایی برای قضاوت و صلاحدید یک‌جانبه ایجاد می‌نماید. این ویژگی، نقطه گذار از حقوق پیشینی به حقوق اثباتی (پسینی) است. هنگامی که دولتی عملاً به این استثناء استناد می‌کند، ادعای خود را از حوزه صلاحدید سیاسی محض وارد عرصه حقوقی می‌سازد. در این مرحله، پرسش محوری از «چیستی» مفهوم به «چگونگی و شرایط مشروعیت استناد» به آن تغییر می‌یابد. اینجا است که نهادهای حل‌وفصل اختلاف، و در رأس آن‌ها دیوان بین‌المللی دادگستری، وظیفه می‌یابند تا با نظارت بر این استثناء، مانع از آن شوند که صلاحدید ذاتی دولت‌ها به سوءاستفاده از حقوق بین‌الملل و تضعیف حاکمیت قانون بین‌المللی بینجامد. این نظارت نه بر اساس تعریفی از پیش تعیین شده از امنیت، بلکه مبتنی بر معیارهای شکلی و ماهوی مانند حسن‌نیت، ضرورت و تناسب استوار است.

۳. رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری و استثناء منافع امنیتی اساسی

توسل به منافع امنیتی اساسی در بسیاری از پرونده‌های مطروحه در دیوان بین‌المللی دادگستری به‌ویژه قضایای نیکاراگوئه، سکوه‌های نفتی، گابچیکووناگیماروس، صلاحیت ماهیگیری، برخی مسائل خاص مرتبط با همکاری دوجانبه در امور کیفری، برخی اموال ایران و در نهایت قضیه نقض‌های ادعایی معاهده مودت ۱۹۵۵ مطرح شده است. با این حال، دیوان در هیچ‌کدام از آراء فوق تعریفی از منافع امنیتی اساسی ارائه نکرده است. دیوان معمولاً تعریفی از مفاهیم سیاسی ارائه نمی‌دهد و حتی در رسیدگی‌های خود در مواجهه با بسیاری از مفاهیم غامض و مبهم حقوقی نیز می‌گذرد (کدخدایی و جلیلی، ۱۴۰۳: ۵).

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه صلاحیت ماهیگیری (انگلستان علیه ایسلند) اظهار داشت که استثناء منافع امنیتی مورد استناد ایسلند می‌تواند بر تعهدات ماهوی یک معاهده تأثیر بگذارد، اما نه بر شرط سازش که تعهد به پذیرش صلاحیت دیوان را تعیین می‌نماید (ICJ Rep, 1973: 20). علاوه بر این، کارکرد استثناء این است که روشن کند در چه شرایطی نادیده



گرفتن تعهد عمومی، خواه به دلیل تغییر شرایط، امنیت ملی یا دلایل موجه دیگر، قانونی است. در قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در نیکاراگوئه ۱۹۸۶، ماده ۲۱ معاهده ۱۹۵۶ بین ایالات متحده و نیکاراگوئه مقرر می‌دارد که این معاهده مانع اعمال اقدامات زیر نخواهد بود: «اقداماتی که برای انجام تعهدات یک طرف برای حفظ یا احیای صلح و امنیت بین‌المللی یا برای حفاظت از منافع امنیتی اساسی ضروری باشد».^۸ برای حل این قضیه، دیوان بین نحوه عبارت‌پردازی در گات که به یک طرف اجازه می‌دهد اقداماتی را که «ضروری می‌داند»^۹ انجام دهد و معاهده ۱۹۵۶ که صرفاً از اقدامات «ضروری»^{۱۰} صحبت می‌کند، بدون توجه به ملاحظات دولتی و نه اقداماتی را که یک طرف آن را چنین می‌داند، تمایز قائل شد. دیوان اظهار داشت که زبان معاهده ۱۹۵۶ نسبت به گات، آزادی عمل کمتری برای تفسیر به آن داده است. دیوان دریافت که مین‌گذاری بنادر ایالات متحده، حملات مستقیم به بنادر و تأسیسات نفتی و اعمال تحریم تجاری برای حفاظت از منافع امنیتی اساسی ایالات متحده «ضروری» نیست (ICJ Rep, 1986: paras.141-142). این تفسیر قضایی از زبان معاهده نشان می‌دهد که چگونه عبارت خاص یک معاهده نحوه و شیوه صلاح‌دید تفسیری بین یک دولت و دیوان را تعیین می‌کند. برخی از استثنائات نسبت به سایرین موسع‌تر هستند و برخی از معاهدات نیز به دادگاه‌ها اختیار بیشتری می‌دهند تا رفتار دولت را قانونی یا غیرقانونی ارزیابی نمایند. زمانی که دیوان اختیار تفسیر یک معاهده را داشته باشد، لزوماً به تفاسیر مورد علاقه دولت‌های عضو تسلیم نمی‌شود. در قضیه سکوهای نفتی نیز ایالات متحده برای توجیه اقدامات خود در حمله به سکوهای نفتی ایران مجدداً به استثناء منافع امنیتی اساسی مشابهی در بند (د) ماده ۲۰ معاهده مودت بین ایران و ایالات متحده استناد می‌نماید و رویه دعوای نیکاراگوئه را در دفاع پیش گرفت، اما دیوان نپذیرفت.

قضیه برخی مسائل خاص مرتبط با همکاری دوجانبه در امور کیفری (جیبوتی علیه فرانسه، ۲۰۰۸) نیز به مسئله منافع امنیتی اساسی مرتبط است. این دعوا به اختلاف درباره قتل مشکوک

8. Treaty of Friendship, Commerce, and Navigation, U.S.-Nicaragua, 1956.

9. Considers necessary

10. Necessary



یک قاضی فرانسوی به نام برنارد بورل^{۱۱} در قلمرو جیبوتی مرتبط است. جیبوتی امتناع دولت فرانسه از اجرای نیابت قضایی بین‌المللی مربوط به قتل بورل به مقامات قضایی جیبوتی را مغایر معاهده مودت ۱۹۹۷ و معاهده همکاری متقابل در امور کیفری ۱۹۸۶ بین فرانسه و جیبوتی^{۱۲} می‌داند. فرانسه با این استدلال که می‌تواند به‌طور معتبر به استثناء مقرر در ماده ۲(ج) معاهده ۱۹۸۶ که مقرر می‌دارد: «دولت می‌تواند درخواست کمک متقابل را رد نماید در صورتی دریابد که اجرای این درخواست احتمالاً به حاکمیت، امنیت، دستور عمومی یا سایر منافع اساسی لطمه می‌زند» استناد کند، هرگونه نقض را رد کرد. قاضی تحقیق فرانسوی خودداری از ارسال پرونده را با استناد به مقرر فوق و بیان اینکه انتقال پرونده مخالف با منافع اساسی فرانسه در نظر گرفته می‌شود توجیه نمود، زیرا پرونده حاوی برخی اسناد محرمانه دفاعی طبقه‌بندی شده بود (ICJ Rep, 2008: paras.28, 147). فرانسه اظهار داشت که در پرتو ماهیت حساس امور کیفری و ارتباط تنگاتنگ آن‌ها با حاکمیت دولت، ماده ۲(ج) را باید به‌گونه‌ای تفسیر نمود که دولت به تنهایی مطابق با رویه‌های مقرر در قوانین داخلی خود تصمیم بگیرد که آیا کمک متقابل به منافع اساسی آن دولت لطمه می‌زند یا نه (ICJ Rep, 2008: paras.12,15). دیوان در نهایت پذیرفت که مفاد ماده ۲(ج) صلاحیت قابل‌توجهی به دولت اعطا می‌نماید، اما این اعمال اختیار همچنان منوط به حسن‌نیت مندرج در ماده ۲۶ کنوانسیون حقوق معاهدات است. به عبارت دیگر، این صلاحیت مبتنی بر منافع امنیتی یا نظم عمومی نباید باعث شود که یک دولت به‌طور کامل قواعد مربوط به همکاری با حسن‌نیت و برابری بین دولت‌ها را که آن دولت باید طبق حقوق بین‌الملل عمومی رعایت کند، نادیده بگیرد (ICJ Rep, 2008: paras.145, 225). در این خصوص، دیوان بین مفهوم حسن‌نیت و سوءاستفاده از حقوق قرینه‌ای ترسیم کرد. برای تضمین معیار حسن‌نیت فرانسه باید نشان می‌داد که دلایل امتناعش از اجرای نیابت قضایی در چهارچوب موارد اجازه شده در ماده ۲(ج) قرار دارد (ICJ Rep, 2008: paras.147-148). یکی از این موارد مربوط به اسناد محرمانه

11. Bernard Borrel

12. The Convention on Mutual Assistance in Criminal Matters (Djibouti and the Republic of France), 1986.



دفاعی طبقه‌بندی شده بود که دیوان تشخیص داد این موضوع در محدوده مندرج در ماده ۲(ج) قرار دارد و در نتیجه فرانسه با حسن‌نیت به ماده فوق استناد نموده است. این قضایا نشان می‌دهد که از منظر حقوق بین‌الملل عمومی، اقدامات دولت‌ها که به دلایل امنیت ملی اعمال می‌شوند عموماً قابل نظارت بوده و مشمول تعهد کلی حسن‌نیت هستند (Ruiz, 2020: 93).

در نهایت، دیوان در قرار موقت ۳ اکتبر ۲۰۱۸ و ایرادات مقدماتی قضیه نقض‌های ادعایی عهدنامه مودت ۱۹۵۵ با اشاره به قضیه نیکاراگوئه اظهار داشت اینکه و تا چه حد استثناء منافع امنیتی اساسی مقرر در ماده ۲۰ معاهده مودت به‌طور قانونی توسط دولت خوانده مورد استناد قرار گرفته است، موضوعی است که منوط به بررسی قضایی است و از این رو بخش جدایی‌ناپذیر از دامنه صلاحیت دیوان یعنی تفسیر و کاربرست معاهده مودت در چهارچوب ماده ۲۱(۲) است (ICJ Rep, 2018: 16).

۴. ارزیابی کارکرد منافع امنیتی اساسی از منظر دیوان بین‌المللی دادگستری

۴-۱) ماهیت غیرخودقضاوتی استثناء منافع امنیتی اساسی

آیا دولت‌ها حق دارند در استناد به مفهوم منافع امنیتی اساسی صلاحیت انحصاری داشته باشند یا استناد به این مفاهیم تابع نوعی بررسی قضایی است؟ معاهدات و دکترین حقوقی^{۱۴} در این خصوص از رویکرد واحدی پیروی نکرده‌اند. اما به‌طورکلی استثناء منافع امنیتی اساسی را می‌توان با توجه به وجود یا فقدان عباراتی در قید، از نظر گونه‌شناختی به دو دسته خودقضاوتی و غیر آن تقسیم نمود. ماهیت خودقضاوتی قید، معمولاً در زبان معاهده با کلماتی نظیر «در نظر گرفتن»^{۱۵}، «اگر دولت در نظر بگیرد»^{۱۶}، «به نظر دولت»^{۱۷} یا «اگر دولت تعیین

۱۳. برخی باتوجه به اینکه منافع امنیتی مربوط به اساس و ماهیت دولت است اختیارات خاص دولت‌ها را به رسمیت می‌شناسند (Menkes, 2018: 22). اما قاضی اواساوا در نظریه جداگانه به قضیه برخی اموال ایران صلاحیت عادلانه‌ای برای دولت قائل می‌شود (Iwasawa, 2023: 213-222).

14. it considers

15. if the state considers

16. in the state's opinion



کند»^{۱۷}، «اگر ضروری قلمداد نماید»^{۱۸} و سایر عبارات مشابه بیان می‌شود تا معنای خودقضاوتی دولت مورد استناد را نشان دهد (Briese and Schill, 2009: 328). استثنائی که عبارات فوق را در بردارد به یک طرف متعاقد اجازه می‌دهد تا از تعهداتش برای پیشبرد منافع امنیتی اساسی خود عدول نماید (Warrier, 2021: 1034). آن‌هایی که حاوی چنین زبانی نیستند ماهیت خودقضاوتی نداشته و صلاحدید بالایی به یک دولت نمی‌دهد تا به تنهایی تعیین کند از تعهدات معاهده‌ای خود عدول نماید.

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه، گابچیکو و ناگیماروس و سکوهای نفتی موضوع روشنی در این خصوص اتخاذ کرده است و از پذیرش این موضوع خودداری نموده که قید منافع امنیتی اساسی، بدون زبان صریح، ذاتاً خودقضاوتی هستند. در قضیه سکوهای نفتی و نیکاراگوئه دیوان اظهار داشت که استثنائات منافع امنیتی مندرج در معاهدات مودّت ۱۹۵۵ و ۱۹۵۶ خودقضاوتی نیستند، بلکه مشمول بررسی قضایی هستند. ایالات متحده در قضیه نیکاراگوئه اظهار داشت منافع امنیتی اساسی مشمول نظارت و بررسی دیوان نیست. اما دیوان اعلام داشت که ماده ۲۱ معاهده مودّت ۱۹۵۶ مواردی را تعریف می‌کند که خود معاهده استثنائاتی را از کلیت سایر مقررات آن پیش‌بینی می‌کند، اما به هیچ وجه تفسیر و کاربرست آن ماده را از صلاحیت دیوان خارج نمی‌کند. دیوان تفسیر خود را بر اساس مفاد قید منافع امنیتی اساسی استوار نمود که برخلاف ماده ۲۱ گات، قبل از کلمه «ضروری»^{۱۹}، عبارت «دولت در نظر می‌گیرد»^{۲۰} ذکر ننموده بود (ICJ Rep, 1986: paras.221-2). ماده ۲۱ گات تصریح می‌کند که این موافقت‌نامه نباید به‌گونه‌ای تفسیر شود که طرف‌های متعاقد را از انجام هر اقدامی که برای حفاظت از منافع امنیتی اساسی خود لازم می‌داند، باز دارد.

برعکس، ماده ۲۱ معاهده مودّت صرفاً از اقدامات ضروری صحبت می‌کند و نه از اقداماتی که توسط یک طرف چنین تلقی می‌شود (ICJ Rep, 1986: para.222). دیوان اهمیتی خاصی به

17. if the state determines

18. it considers necessary

19. necessary

20. considers



عبارات و مفاد متن معاهدات بین‌المللی نسبت داد و از فقدان عبارات خاصی در ماده ۲۱ استنباط نمود که هیچ جنبه خودقضاوتی که بتواند اختیار دیوان را محدود نماید، در نظر گرفته نشده است. در عین حال، دیوان به وضوح پذیرفت که استثناهای منافع امنیتی اساسی می‌توانند خودقضاوتی باشند.

به‌طور مشابه، در قضیه سکوه‌های نفتی دیوان رویکردی عینی نسبت به مسائل مربوط به منافع امنیتی داشت، بدون اینکه به دولت مربوطه حاشیه صلاحیدی اعطا کند. برخلاف استدلال ایالات متحده مبنی بر اعطای صلاحید خاص در رابطه با اتخاذ تدابیری برای حفاظت از منافع امنیتی اساسی خود، دیوان مقرر نمود بر اساس مقتضیات حقوق بین‌الملل اقدامات اتخاذ شده نباید صرفاً به‌گونه‌ای باشد که در جهت حمایت از منافع امنیتی اساسی طرفی باشد که آن‌ها را اتخاذ می‌کند، بلکه باید برای این منظور «ضروری» نیز باشد، و اینکه آیا یک اقدام معین ضروری است، صرفاً یک مسئله مربوط به قضاوت ذهنی آن دولت نیست و بنابراین ممکن است توسط دیوان ارزیابی شود (ICJ Rep, 2003: paras.43,73). در واقع، دیوان با تفکیک میان «اقدامات ضروری برای حفاظت از منافع امنیتی اساسی» و «اقداماتی که یک دولت برای حفاظت از منافع امنیتی اساسی ضروری قلمداد می‌نماید»، درصد برآمد تا حاشیه صلاحید دولت خوانده را محدود کرده و تفسیر عینی از معاهده را جایگزین تفسیر ذهنی و یک‌جانبه دولت نماید (ساعد، ۱۳۸۴: ۱۳۳). دیوان معتقد بود که قیده‌های نخست در آراء دارای ماهیت خودقضاوتی نیستند و جایی برای هیچ حاشیه صلاحیدی باقی نمی‌گذارد. این رویکرد، سنگ‌بنای موضع دیوان در پرونده‌های بعدی از جمله نقض‌های ادعایی عهدنامه مودت گردید. در قضیه گابچیکو و ناگیماروس، مجارستان اظهار داشت اعمال ضرورت و عناصر آن مطابق با ماده ۲۵ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت باید توسط دولت مورد استناد تعیین شود. با این حال، دیوان مقرر نمود که این جنبه‌ها باید بر اساس ارزیابی عینی حقایق تعیین شود. دیوان تصریح کرد که ضرورت به‌عنوان استثنائی بر یک تعهد حقوقی بین‌المللی، اجازه تعیین یک‌جانبه وجود و دامنه این استثناء به دولتی که به آن استناد می‌کند، نمی‌دهد. در عوض به دلیل ماهیت استثنائی آن، وضعیت ضرورت فقط تحت شرایط کاملاً تعریف‌شده (وجود آسیب



جدی به یک منفعت اساسی) قابل استناد است که باید به‌طور کلی برآورده شود و دولت مربوطه تنها قاضی در مورد تحقق این شرایط نیست (ICJ Rep, 1997: paras.51-52). آراء فوق نشان می‌دهد که اختیارات اعطاشده در خصوص منافع امنیتی اساسی از دادگاهی به دادگاه دیگر و از قیدی نسبت به قید دیگر متفاوت است. در قضایای مورد بحث، همه به وضعیت‌هایی مربوط می‌شدند که در آن هیچ قید خودقضاوتی صریحی در آن دخیل نبود. در مقابل، در صورت وجود قید خودقضاوتی، ارزیابی ذهنی دولت تا زمانی که در محدوده اختیار اعطاشده قرار می‌گیرد، بایستی مورد احترام باشد.

فقدان زبان خودقضاوتی در قضیه برخی اموال ایران نیز تصدیق شد. اما تنها قضیه برخی مسائل مربوط به همکاری متقابل در امور کیفری (جیبوتی/فرانسه) مربوط به تفسیر قید منافع امنیتی اساسی خودقضاوتی و کاربست واقعی استثناء خودقضاوتی است. دیوان با تصدیق اظهارات فرانسه اذعان داشت که مفاد ماده ۲(ج) معاهده همکاری متقابل در امور کیفری ۱۹۸۶ حاشیه صلاحیددی گسترده‌ای به دولت مربوطه اعطا می‌کند، زیرا حاوی زبان خودقضاوتی است و مقرر می‌دارد که دولت می‌تواند درخواست کمک متقابل در امور کیفری را رد نماید در صورتی که «دولت مربوطه در نظر بگیرد»^{۲۱} که اجرای این درخواست احتمالاً به حاکمیت، امنیت، منافع اساسی یا عمومی خود لطمه می‌زند (ICJ Rep, 2008: para.192). دیوان در قضیه برخی اموال ایران با اشاره به قضیه فوق اظهار داشت که استفاده از فعل «در نظر گرفتن» صلاحیددی قابل‌توجهی به دولت موردنظر اعطا می‌کند که بیشتر از اختیاری است که یک دولت به موجب ماده ۲۰ عهدنامه مودّت از آن برخوردار است (ICJ Rep, 2023: para.107). همان‌طور که از عبارات قید مشخص است طرف‌های متعاقد به این وسیله یک معیار ذهنی برای قابل اجرا بودن استثناء در هر شرایطی ایجاد کردند و اختیار تفسیر و تعریف را به دولتی که از همکاری امتناع می‌کند، واگذار کردند. با این حال، اعمال این اختیار گسترده همچنان تابع حسن‌نیت است که در ماده ۲۶ کنوانسیون وین تدوین شده است (ICJ Rep, 2008: paras.145-156).

تفسیر دیوان از ماده ۲۰ معاهده مودّت نشان می‌دهد که کشورها مایل‌اند برای اعمال کنترل

21. if the requested State considers



بیشتر بر رفتارهای نظارتی خود، استثنائات امنیت ملی خودقضاوتی را در پیش‌نویس معاهدات وارد نمایند (7: Ranjan, 2024). قید موسع منافع امنیتی اساسی بدون تعریف یا محدوده دقیق آن، به دولت‌ها صلاحدید گسترده‌ای برای تعیین اینکه چه چیزی منافع امنیتی اساسی آن‌ها است، اعطا می‌کند. همین امر خطر سوءاستفاده دولت‌ها را به همراه دارد؛ اعطای اختیار به دولت‌ها نباید آن‌قدر گسترده باشد که دولت‌ها بتوانند از منافع امنیتی به‌عنوان خلأهایی دائمی برای تخطی از تعهدات معاهده‌ای استفاده کنند. این وظیفه یک دادگاه بین‌المللی است که با بررسی اقدامات اتخاذشده توسط یک دولت به منظور حصول اطمینان از اعمال صلاحدید منطقی و با حسن‌نیت از سوءاستفاده دولت‌ها جلوگیری نماید.

۲-۴) عدم تأثیر استناد به منافع امنیتی اساسی بر صلاحیت علی‌الظاهر دیوان

هرچند برخی دولت‌ها از جمله ایالات‌متحده همواره اعلام داشته‌اند منافع امنیتی اساسی خودقضاوتی مانعی برای صلاحیت محاکم بین‌المللی هستند، بسیاری از دولت‌های دیگر و تقریباً تمامی مراجع بین‌المللی حل‌وفصل اختلافات این دیدگاه را رد کرده‌اند و در عوض این موضع را اتخاذ کرده‌اند که چنین قیدهایی صرفاً بر استاندارد قابل اعمال تأثیر می‌گذارند. اختلاف بین نیکاراگوئه و ایالات‌متحده اولین اختلافی بود که در آن صلاحیت دیوان در مورد قید منافع امنیتی اساسی مورد تردید قرار گرفت. در این قضیه ایالات‌متحده صلاحیت دیوان و قابلیت پذیرش دعوا را با استناد به قید منافع امنیتی اساسی به چالش کشاند. ایالات‌متحده ادعا کرد که قید منافع امنیتی اساسی در ماده ۲۱ معاهده مودت مانع اعمال «اقدامات ضروری برای انجام تعهدات یک طرف برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی یا حفاظت از منافع امنیتی اساسی آن» نخواهد بود. این قید خودقضاوتی است، لذا فقط ایالات‌متحده صلاحیت ارزیابی قانونی بودن اقدامات خود را داشت (ICJ Rep, 1986: para.14). دیوان اعلام نمود که این قید یک دفاع ماهوی است، اما دیوان را از صلاحیت خود برای تعیین اینکه آیا اقدامات اتخاذشده توسط یکی از طرفین مشمول چنین استثنائی است محروم نمی‌کند (ICJ Rep, 1986: para.222).



ایالات متحده در مرحله رسیدگی به صلاحیت قضیه سکوهاى نفتى نیز اعلام کرد که قید منافع امنیتی اساسی در ماده ۲۰ معاهده مودت ۱۹۵۵ مانع از صلاحیت دیوان خواهد بود، چراکه معاهده مودت نمی‌تواند شامل اختلافات ناشی از درگیری‌های مسلحانه یا توسل به زور و دفاع مشروع باشد، در نتیجه حل و فصل قضایی موضوع منتفی و باید از طریق سیاسی حل و فصل شود. بنابراین، لازم بود دیوان تعیین نماید که آیا ماده ۲۰ معاهده صلاحیت دیوان را مستثنی می‌نماید (ICJ Rep, 2003: para.49). ماده ۲۰ مقرر می‌داشت: این معاهده مانع اعمال «اقدامات لازم برای حفظ یا احیای صلح و امنیت بین‌المللی یا جهت حفظ منافع امنیتی اساسی یک‌طرف متعاهد» نخواهد بود. در بادی امر به نظر می‌رسد که مقرر فوق پاره‌ای از اقدامات را از شمول واقعی و عملی معاهده خارج می‌کند و در نتیجه صلاحیت دیوان را برای رسیدگی به مشروعیت چنین اقداماتی مستثنی می‌نماید (شریفی و پیری، ۱۳۹۱: ۱۵). اما در عین حال، دیوان با اشاره به قضیه نیکاراگوئه اعلام داشت: «مقرر مذکور صرفاً می‌تواند مبنایی برای دفاع دولت در مرحله رسیدگی ماهوی باشد» (ICJ Rep, 1996: 18-21). به این ترتیب، استدلال آمریکا در توجیه این کارکرد برای این بند در دیوان پذیرفته نشد.

در قرار موقت ۳ اکتبر ۲۰۱۸ در قضیه نقض‌های ادعایی عهدنامه مودت ۱۹۵۵ و قرار موقت ۳ مارس ۲۰۱۴ و ۲۲ آوریل ۲۰۱۵ در قضیه توقیف برخی اسناد و اطلاعات (تیمور شرقی علیه استرالیا) نیز دیوان استدلال‌های مبتنی بر منافع امنیتی را کنار گذاشت تا اقدامات تأمینی محافظتی لازم را صادر نماید.

در پرونده نقض‌های ادعایی عهدنامه مودت نیز ایالات متحده برای توجیه وضع مجدد تحریم‌ها علیه ایران به موجب صدور دستور اجرائی ۱۳۸۶۴ و سایر دستورهای اجرایی و تصمیمات آن دولت به منافع امنیتی اساسی استناد می‌کند. هرچند در دستور اجرائی مذکور همچون دستور اجرایی ۱۳۵۹۹ به ملاحظات امنیتی ایالات متحده برای توجیه تحریم‌ها اشاره نمی‌شود، توجیه امنیتی ایالات متحده از مصادیق اتهامات ذکر شده علیه ایران در دستور مذکور به‌طور ضمنی قابل استنباط است (آذری، ۱۴۰۳: ۲۶۶). در واقع، آخرین ایراد مقدماتی ایالات متحده به فقدان صلاحیت ظاهری دیوان مبتنی بر ماده ۲۰ معاهده مودت بود.



ایالات متحده دوباره از دیوان می‌خواهد تا با عدول از رویه مستقر خود، دفاع مربوط به منافع امنیتی اساسی را ایراد مقدماتی تلقی کند، اما دیوان این درخواست را نپذیرفت (ICJ Rep, 98,113: 2021). در مقابل، محور اصلی دفاعیات و پاسخ ایران، عدم قابلیت اعمال استثنائات ماده ۲۰ در مرحله صلاحیتی و بی‌ارتباط بودن ایرادات آمریکا با اعمال صلاحیت دیوان بود. ایران در ادامه اظهار داشت که هیچ دلیلی وجود ندارد که در پرونده حاضر، دیوان از یافته‌های قبلی خود مبنی بر اینکه مقرر ماده ۲۰ صلاحیت دیوان را محدود نمی‌نماید، عدول نماید (ICJ Rep, 1996: para.20). ایران با اشاره به ایرادات مقدماتی در قضیه سکوها‌ی نفتی اظهار داشت که معاهده مودت حاوی هیچ مقرره‌ای نیست که به صراحت برخی موضوعات را از صلاحیت دیوان خارج نماید. لذا استثناء حفاظت از منافع امنیتی اساسی، صلاحیت دیوان را محدود نمی‌کند. در نهایت دیوان با استناد به رویه پیشین خود اعلام داشت که ماده ۲۰ معاهده مودت مانع اعمال صلاحیت دیوان نیست، بلکه تنها در رسیدگی ماهوی فرصت دفاع به طرفین اختلاف می‌دهد (ICJ Rep, Provisional Measures, 2018: 16).

دیدگاه مشابهی در قضیه برخی اموال ایران نسبت به ایرادات مقدماتی ایالات متحده بیان شده بود (ICJ Rep, 2019 (I): 25). ایالات متحده اظهار داشت که دستور اجرایی ۱۳۵۹۹ (برای بلوکه و مسدود کردن اموال دولت ایران یا مؤسسات ایرانی) اقدام ضروری برای حمایت از منافع امنیتی اساسی‌اش بوده است. دیوان تصدیق نمود بار اثبات در استناد به منافع امنیتی اساسی برعهده دولت خوانده است. بنابراین، ایالات متحده باید ثابت کند دستور اجرایی فوق اقدامی ضروری برای حمایت از منافع امنیتی‌اش بوده است (ICJ Rep, 2023: para.108). در نهایت دیوان رأی داد که در دستور مذکور، اشاره‌ای به ملاحظات امنیتی نشده است، بلکه این دستور متضمن مقرراتی در مورد عملکرد مؤسسات مالی ایران، معایب سیستم مقابله با پول-شویی ایران و خطرات آن برای سیستم مالی بین‌المللی است؛ لذا حتی به فرض قبول صلاحیت نسبی ایالات متحده برای اتخاذ تدابیر امنیتی مغایر با تعهدات معاهده مودت، آن دولت نتوانسته است ثابت نماید که دستور اجرایی فوق برای حفظ منافع امنیتی آمریکا ضروری بوده است (ICJ Rep, 2021: 108).



اگرچه دیوان ملزم به تبعیت از رویه قضایی خود نیست، اما دیوان به تصمیمات و یافته‌های قبلی خود به‌ویژه در ارتباط با مسائل شکلی و صلاحیتی پای‌بند است. بنابراین، قضایای فوق ثابت می‌کند که قیدهای خودقضاتوی صلاحیت محاکم یا دادگاه‌های بین‌المللی را مستثنی نمی‌نماید. بنابراین، دیوان حتی بر استثناء منافع امنیتی اساسی با ماهیت خودقضاتوی صلاحیت برخوردار است.

۳-۴) بی‌اعتباری توسل به منافع امنیتی اساسی به‌عنوان مبنایی برای توجیه اقدامات متخلفانه بین‌المللی

دولت‌ها در عمل و همواره با استناد به منافع امنیتی و مفاهیم مشابه به‌عنوان سازوکاری برای فرار و رهایی از تعهدات توسل می‌جویند و در عین حال اقدامات خود را مشروع و قانونی جلوه داده و مدعی رعایت حقوق بین‌الملل می‌شوند (زمانی و پیری، ۱۳۹۱: ۳۹). ایالات‌متحده در قضیه سکوه‌های نفتی، سعی در توجیه حملات به سکوه‌های نفتی به‌عنوان تدابیر لازم و ضروری برای حمایت از منافع امنیتی اساسی خود داشت (ICJ Rep, 2003: 32). دیوان برخلاف نظر آمریکا با تفسیر مضیق از مقرر فوق و با استناد به ماده ۳۱(۳)(ج) کنوانسیون حقوق معاهدات تصریح می‌نماید که یک معاهده باید با در نظر گرفتن هرگونه قاعده حقوق بین‌الملل که در روابط فی‌مابین طرف‌های معاهده قابل اطلاق باشد تفسیر شود. از این رو، اقدامات اتخاذی آمریکا نمی‌توانسته بر وفق استثناء امنیتی و به‌عنوان تدبیری ضروری برای حمایت از منافع امنیتی اساسی توجیه‌پذیر باشد (ICJ Rep, 2003, paras.41-2). در نهایت، دیوان موضع آمریکا مبنی بر اجبار بر انجام اعمال خرابکارانه و تجاوزآمیز علیه سکوه‌های نفتی را برای حفظ منافع امنیتی خود رد نمود.

در قضیه نقض‌های ادعایی عهدنامه مودت ۱۹۵۵، تلاش وکلای آمریکا در رسیدگی مقدماتی دیوان این بود که منافع امنیتی اساسی (ماده ۲۰ عهدنامه مودت) را مبنایی برای توجیه اقدامات تحریمی خود قرار دهند و از دیوان بخواهند در همین مرحله از رسیدگی، حکم به عدم صلاحیت خود دهد. ایالات‌متحده استدلال می‌کند که مفهوم منافع امنیتی اساسی مندرج در ماده ۲۰



گسترده است. برای رسیدن به آستانه مورد نیاز، ماده ۲۰ صلاحدید گسترده‌ای به دولت اعطا می‌کند تا تعیین نماید که آیا امنیت ملی در معرض خطر است و اینکه چه اقداماتی لازم است اتخاذ نماید (ICJ Rep, 2021: 33). اما مبنای ادعای ایران این است که تحریم‌ها، نقض معاهده ۱۹۵۵ بوده و به موجب ماده ۲۰ موجه نمی‌باشد (میرفخرائی و پیری، ۱۳۹۵: ۱۲۲). ایران اظهار داشت که تحریم‌های ۸ می ۲۰۱۸ در چهارچوب استثناء ماده ۲۰ معاهده موذت قرار نمی‌گیرد. حتی اگر صلاحدید موسعی در مورد کاربست مقرر فوق به دولت مورد استناد اعطا شود، این مقرر بایستی با تعهد دولت مربوطه منتج از حسن‌نیت اعمال شود. دولت باید ثابت کند که این اقدامات برای محافظت از منافع امنیتی اساسی آن ضروری بوده است. ایران در ادامه خاطرنشان می‌کند که اتهامات ایالات‌متحده در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران با مستندات گسترده کمیسیون مشترک و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مغایر است. بنابراین ایالات‌متحده نتوانسته است ثابت کند که این اقدامات برای محافظت از منافع امنیتی اساسی خود ضروری بوده است (ICJ Rep, 2018: 14). در نهایت، دیوان با اتفاق آراء ایراد راجع به مستثنی بودن اقدامات مرتبط با منافع امنیتی اساسی آمریکا را رد کرد.

تضمین حق ویژه برای یک دولت به بهانه منافع امنیتی اساسی، بی‌وجه می‌نماید. دیوان بین‌المللی دادگستری در هیچ‌کدام از پرونده‌ها، حق دولت‌ها در حمایت از منافع امنیتی اساسی خود را منکر نشده و آن را فی‌نفسه با حقوق بین‌الملل مغایر ندانسته است. بلکه برعکس، نوع پردازش این موضوع در قضایای مطرح‌شده به‌گونه‌ای است که اساساً دیوان چنین حقی را به رسمیت شناخته است، اما نحوه اعمال یا کیفیت استیفای آن را در پرتو حقوق بین‌الملل مدنظر قرار داده، و نه تفسیر هریک از دولت‌ها.

۴-۴) غیرقانونی بودن اقدامات فراسرزمینی دولت‌ها با توسل به منافع امنیتی اساسی ایالات‌متحده آمریکا در قضیه نقض‌های ادعایی عهدنامه موذت، تحریم‌های فراسرزمینی را با استناد به منافع امنیتی اساسی مندرج در ماده ۲۰ معاهده موذت اتخاذ نمود. پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان تحریم‌های فراسرزمینی علیه ایران را در پرتو مفهوم منافع



امنیتی اساسی مندرج در مقرر فوق یا سایر استثنائات مشابه در حقوق بین‌الملل توجیه نمود؟ علی‌رغم اینکه دیوان تاکنون صراحتاً در این خصوص اظهارنظر ننموده است، اما پاسخ دیوان از برخی از آراء سابق به‌ویژه قضیه تنگه کورفو و نیکاراگوئه و نظرات جداگانه و اعلامیه‌های قضات به صورت ضمنی قابل استنباط است.

دولت بریتانیا عملیات مین‌روبی تنگه کورفو در ۱۲ و ۱۳ نوامبر ۱۹۴۶ را به‌عنوان شیوه‌ای از حمایت از خود یا خودیاری^{۲۲} ارائه کرد. اما دیوان چنین دفاعی را نمی‌پذیرد و اعلام داشت بریتانیا حاکمیت سرزمینی آلبانی را نقض کرده است. از آنجا که در آن زمان هنوز ماده ۵۱ منشور (دفاع مشروع) جا نیافته بود، دولت‌ها از راه‌های دیگری برای دفاع از منافع ملی خود توسل می‌جستند؛ خودیاری یکی از این موارد بود. دیوان اظهار داشت احترام به حاکمیت سرزمینی، مبنایی اساسی برای روابط بین‌الملل است و خودیاری مورد استناد بریتانیا به‌عنوان تجلی سیاست زور را نمی‌پذیرد (ICJ Rep, 1949: 4-35). دیوان همچنین در قضیه نیکاراگوئه با اشاره به بند ۴ ماده ۲ منشور و مقرر مشابه در ماده ۱۸ سازمان کشورهای آمریکایی اعلام کرد که دولت‌ها در روابط بین‌الملل از تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یک دولت ممنوع‌اند. مطالب ذکرشده نه‌تنها با توسل به نیروی نظامی، بلکه در دیگر شکل‌های مداخله و یا تلاش برای تهدید علیه مسائل داخل در صلاحیت داخلی دولت‌ها یا علیه عناصر فرهنگی، سیاسی و اقتصادی غیرقانونی و نامشروع است. استفاده از زور چه به صورت مستقیم و با توسل به نیروی نظامی و چه به صورت غیرمستقیم یعنی کمک به شورشیان و مخالفان رژیم و تروریست‌ها برای براندازی حکومت در قلمرو دولت دیگر مصداق مداخلات ممنوع‌شده و غیر مشروع است (ICJ Rep, 1986: para.205).

ایران در ایرادات مقدماتی قضیه نقض‌های ادعایی عهدنامه مودت در خصوص منافع امنیتی اساسی اظهار داشت که نگرانی‌های ایالات‌متحده با توجه به منافع امنیتی اساسی خود توجیهی برای اجرای اقدامات موردنظر نیست. ایران خاطرنشان کرد که این نقش دیوان است تا ارزش احتمالی استدلال‌های مطرح شده توسط دولت خوانده را ارزیابی و تعیین کند آیا مبنای معقولی



وجود دارد که وضع مجدد تحریم‌ها برای حفاظت از منافع امنیتی آمریکا را ضروری و متناسب بداند. در این قضیه، ایران ادعا می‌کند که اقدامات ایالات متحده به عنوان اقداماتی ضروری برای محافظت از منافع امنیتی اساسی قلمداد نمی‌شود. در واقع، استناد به مفهوم فوق بی‌اساس و سوءاستفاده‌آمیز است (ICJ Rep, 2021: 39).

قاضی ممتاز در اعلامیه خود منضم به رأی دیوان اظهار داشت که منافع امنیتی اساسی مندرج در ماده ۲۰ معاهده مودت به عنوان استثناء باید به‌طور مضیق تفسیر شود. مقرر فوق با این عبارت آغاز می‌شود: «معاهده حاضر مانع نخواهد بود». لذا این یک ماده عدم منع است که اقداماتی را بر می‌شمارد که بر حسب ماهیتشان استثنائاتی هستند که توسط طرفین معاهده ممکن است مورد استناد قرار گیرند. همان‌گونه که دیوان در قضیه نیکاراگوئه خاطر نشان کرد: «این امر که آیا اقدامی برای حفظ منافع امنیتی اساسی یک طرف لازم است، وابسته به ارزیابی شخصی طرف ذی‌نفع نیست». دولت‌ها مختارند برای امنیت و حفظ منافع حیاتی خود، با رعایت محدودیت‌های مقرر به موجب حقوق بین‌الملل اقدام نمایند (Declaration of Judge ad hoc Momtaz, 2018, para.25). اما به‌زعم دیوان در قضیه نیکاراگوئه، ماده ۲۰ معاهده مودت «از اقدامات لازم» سخن می‌گوید، نه اقداماتی که یک طرف معاهده آن‌ها را لازم تلقی می‌کند» (ICJ Rep, Merits, 1986: 116).

رویه دیوان بر تفسیر مبتنی بر متن بر واژه «لازم یا ضروری» در مفهوم عینی آن تأکید می‌نماید و نه بر «اقداماتی که طرفین ضروری تلقی می‌کنند». بنابراین، قاضی ممتاز معتقد است که اقدامات یک‌جانبه متخذه توسط ایالات متحده علیه افراد و شرکت‌ها در آراء تابعیت یک دولت ثالث، در نگاه اول با اصل عدم مداخله در حقوق سازمان جهانی تجارت انطباق ندارد و ایالات متحده نمی‌تواند از استثنائات مقرر در ماده ۲۰ معاهده مودت و ماده ۲۱ گات، بهره‌برداری نماید (Declaration of Judge ad hoc Momtaz, 2018, para.28). از این رو، تحریم‌های فراسرزمینی ۸ می ۲۰۱۸ توسط ایالات متحده علیه ایران نمی‌توانند به بهانه اقدام در راستای منافع امنیتی اساسی توجیه شوند؛ چراکه با اصل عدم مداخله مستقیم یا غیرمستقیم دولت در امور داخلی یا خارجی سایر دولت‌ها که مطابق نظر دیوان در قضیه نیکاراگوئه،



مستلزم آزادی در انتخاب نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ایجاد روابط خارجی است در تناقض می‌باشد.

۴-۵) عدم پذیرش استناد به منافع امنیتی اساسی در وضع و اعمال تحریم‌های اقتصادی یک‌جانبه

علی‌رغم اینکه محاکم بین‌المللی نسبت به تحدید محدوده هنجاری منافع امنیتی اساسی در حقوق بین‌الملل اقتصادی بی‌میل بوده‌اند و محققان حقوقی نیز از تعیین نقطه تعادل بین حفظ حمایت‌های اصلی حقوق بین‌الملل و جواز انعطاف‌پذیری در کاربرست استثنائات امنیتی خودداری کرده‌اند، چنین مواضعی اکنون غیرقابل دفاع هستند. اما تجزیه و تحلیل رویه قضایی دیوان معیارهای ضرورت، حسن‌نیت، اصول حاکمیت و عدم مداخله را متمایز می‌نماید.

یکی از اقدامات قابل انتساب به دولت خوانده در قضیه نیکاراگوئه، تحریم تجاری و فشار اقتصادی^{۲۳} بود. از این رو، دیوان به اقدامات با ماهیت اقتصادی و تحریم‌های اقتصادی یک‌جانبه ایالات متحده علیه نیکاراگوئه و مطابقت آن با استثناء منافع امنیتی اساسی پرداخت. نیکاراگوئه مدعی بود ایالات متحده کمک‌های اقتصادی به دولت نیکاراگوئه را پس‌گرفته، سهمیه واردات شکر را به شدت کاهش داده و تحریم‌های تجاری اعمال نموده است. همچنین از نفوذ خود در بانک توسعه بین آمریکایی و بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه برای جلوگیری از اعطای وام به نیکاراگوئه استفاده کرده است (ICJ Rep, 1986: para.22). در واقع، اقدامات فوق شکلی غیرمستقیم از مداخله در امور داخلی نیکاراگوئه قلمداد می‌شود و مسئولیت دولت آمریکا را به همراه دارد (ICJ Rep, 1986: paras.123,239,244).

در پاسخ، ایالات متحده ادعا کرد که نیکاراگوئه از گروه‌های مسلح فعال در کشورهای همسایه خود حمایت می‌کند و با اشاره به فرمان اجرایی ۱۹۸۵ رونالد ریگان اعلام کرد: «سیاست‌ها و اقدامات دولت نیکاراگوئه تهدیدی غیرعادی و فوق‌العاده برای امنیت ملی و سیاست خارجی ایالات متحده است» (ICJ Rep, 1986: para.125). هرچند دیوان چنین اقداماتی

23. Economic pressure



را ناقض اصل عرفی عدم مداخله قلمداد نمی‌نماید (ICJ Rep, 1986: para.245)، اما دیوان با اشاره به قطعنامه مجمع عمومی سازمان کشورهای آمریکایی ۱۹۷۲ اظهار داشت: «دولت‌ها متعهداند از اعمال تدابیر اقتصادی، سیاسی یا هر نوع دیگری از اقدامات برای اجبار دولت دیگر برای کسب مزیتی از هر نوعی خودداری نمایند» (ICJ Rep, 1986: para.192). به‌زعم دیوان هر دولتی مطابق با اصل حاکمیت، آزاد است نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را انتخاب و سیاست خارجی‌اش را صورت‌بندی نماید (ICJ Rep, 1986: para.259). در نهایت، دیوان دفاع ایالات‌متحده بر اساس منافع امنیتی اساسی را رد کرد، زیرا نتوانست نشان دهد که اقدامات خود را بر اساس قید فوق توجیه می‌نماید. همچنین تهدیدات ناشی از تجاوزات نیکاراگوئه در آمریکای مرکزی برای رسیدن به مقتضیات منافع امنیتی اساسی را ضروری ندانست (ICJ Rep, 1986: para.224). تفسیر زبان منافع امنیتی اساسی به شکلی که نیازهای اقتصادی را در برگیرد از این حکم دور از ذهن است. علاوه بر این، رد نهایی دفاع ایالات‌متحده بر اساس منافع امنیتی نشان می‌دهد که برای استناد درست به این قید یک تهدید نظامی قابل توجه ضروری است. بدین وسیله، معیار ضرورت یکی از ارکان قضاوتی مفید در پرونده‌های مربوط به تحریم‌های اقتصادی یک‌جانبه است.

در قضیه برخی اموال ایران نیز دیوان با این پرسش مواجه بود که آیا اقدامات ایالات‌متحده برای مسدود کردن تمام دارایی‌های دولت ایران برای حفاظت از منافع امنیتی اساسی آن (ماده ۲۰ معاهده مودت) ضروری است یا خیر؟ ایالات‌متحده استدلال کرد که مقرر فوق اختیارات گسترده‌ای به دولت برای تعیین اقدامات لازم برای حفاظت از منافع امنیتی اساسی خود فراهم می‌کند و برای دامنه وسیعی از عبارت منافع امنیتی اساسی تلاش کرد. با این حال، دیوان با اشاره به قضیه نیکاراگوئه و سکوهای نفتی اظهار داشت اینکه اقدامات اتخاذشده توسط یک دولت برای حفاظت از منافع امنیتی اساسی ضروری است یا خیر، صرفاً یک مسئله ذهنی نیست که با تشخیص دولت انجام شود و بنابراین دیوان تصمیم دولت را ارزیابی می‌نماید. دیوان در رسیدن به این نتیجه، ماده ۲۰ معاهده مودت را مورد بررسی قرار داد که شامل یک قید خودقضاوتی نبود (ICJ Rep, 2023: paras.106-7). بنابراین، حکم دیوان در این قضیه



اختیار موسعی به دولت‌ها برای تصمیم‌گیری درخصوص اقدامات اتخاذشده برای اهداف منافع امنیتی اساسی اعطا نمی‌کند.

از رویه دیوان روشن است هنگام وضع تحریم‌های اقتصادی یک‌جانبه تحت استثناء منافع امنیتی اساسی، همه کشورها هم بر اساس معاهده و هم حقوق بین‌الملل عرفی به اصول اساسی حاکمیت و عدم مداخله، دکترین ضرورت و اصل حسن‌نیت متعهد هستند. همان‌طور که دیوان در قضیه نیکاراگوئه اعلام داشت ملت‌ها از مداخله مستقیم یا غیرمستقیم در امور داخلی یا خارجی دولت دیگر در مورد مسائلی که خود اجازه تصمیم‌گیری آزادانه برای آن‌ها را داشته‌اند، ممنوع هستند. تصمیمات دیوان نشان می‌دهد که آستانه استناد به منافع امنیتی اساسی بسیار بالا است. به نظر می‌رسد برای توجیه تحریم‌های اقتصادی به‌عنوان اقدامی ضروری برای حفاظت از منافع امنیتی اساسی، دولت باید با تهدید نظامی قابل‌توجهی مواجه شود و شرط ضرورت نیز برآورده شود. بنابراین، دیوان با رویکردی که راجع به وضع تحریم‌های اقتصادی دولت‌ها تحت منافع امنیتی اساسی اتخاذ نموده، بعید به نظر می‌رسد که در رأی آتی قضیه نقض‌های ادعایی عهدنامه مودت این استدلال احتمالی ایالات‌متحده را بپذیرد.

۵. تأثیر رویکرد قضایی دیوان بر رأی ماهیتی قضیه نقض‌های ادعایی عهدنامه مودت

تفسیرهای دیوان از منافع امنیتی اساسی تا به امروز نشان می‌دهد که دولت ایران نباید بیش از حد نگران باشد که گستردگی مفهوم استثنائات امنیتی بر توانایی دولت برای حفاظت از منافع خود تأثیر مخربی خواهد داشت و تهدید قابل‌توجهی بر منافع ایران به همراه داشته باشد. دیوان می‌تواند با اتخاذ تفسیری مضیق از منافع امنیتی اساسی از فرسایش محسوس هنجارهای معاهده‌ای جلوگیری نماید. اگر دیوان استثناء منافع امنیتی اساسی در چهارچوب معاهده مودت را بسیار محدود بداند، ایالات‌متحده می‌تواند دفاعی بر اساس قاعده عرفی بین‌المللی «ضرورت» انجام دهد. با این حال، مطابق با طرح پیش‌نویس مواد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها محدودیت‌های مهمی در خصوص ضرورت وجود دارد:



- نخست اینکه، تحریم‌های ایالات‌متحده باید تنها راه برای حفظ امنیت یا منافع اساسی ایالات‌متحده باشد؛

- دوم، تهدید ایران باید به یک خطر جدی و قریب‌الوقوع تبدیل شود؛

- سوم، واکنش ایالات‌متحده نمی‌تواند به‌طور جدی به منافع اساسی جامعه بین‌المللی آسیب برساند؛

و چهارم، ایالات‌متحده نباید خود در ایجاد وضعیت ضرورت سهیم بوده باشد.

برآورده نمودن هر چهار عنصر و معیار فوق توسط ایالات‌متحده در ماهیت دعوا بسیار دشوار است. کمیسیون حقوق بین‌الملل در تفسیر ضرورت اذعان می‌دارد که دفاع ضرورت از جهات گوناگون ویژگی استثنائی دارد: ضرورت به رفتار قبلی دولت زیان‌دیده بستگی ندارد؛ شامل رفتاری نیست که غیرارادی بوده یا تحت اجبار انجام شود و نهایتاً متضمن خطر جدی برای منافع اساسی یک دولت یا جامعه بین‌المللی در کلیت آن است. علاوه بر این، کمیسیون نتیجه می‌گیرد که ضرورت در مواردی مطرح می‌شود که تعارضی آشفتنی‌ناپذیر میان منفعت اساسی از یک‌سو و تعهد دولت استنادکننده به حالت ضرورت از سوی دیگر وجود داشته باشد. این ویژگی‌های خاص بر این دلالت دارند که تنها در موارد نادری می‌توان برای عدم اجرای تعهد به ضرورت استناد کرد و برای پیشگیری از سوءاستفاده احتمالی منوط به محدودیت‌های شدیدی است (ILC, 2001: Commentaries of art.25). اقدام تنها در صورتی می‌تواند به‌عنوان «ضروری» توجیه شود که اقدام جایگزینی وجود نداشته باشد که با سایر مقررات سازگار باشد (Abdullin & Azatovna, 2017: 4535).

روشن است که شرایط بسیار سخت‌گیرانه در خصوص حالت ضرورت منعکس‌کننده زبان ماده ۶۲ کنوانسیون حقوق معاهدات در خصوص تغییر اساسی اوضاع و احوال است. خطر باید به صورت عینی احراز شود و تا حد امکان فرضی نباشد. در نهایت، جمله‌بندی‌های منافع امنیتی اساسی در معاهده مودت در ابتدا ممکن است راهی ساده برای خروج از یک ارزیابی حقوقی برای ایالات‌متحده باشد. با این حال، این قضیه از بسیاری جهات ویژه است، زیرا اولاً مربوط به یکی از اعضای دائم شورای امنیت است؛ ثانیاً، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پای‌بندی



ایران به برجام را نیز تأیید کرد. اگر طبق ارزیابی آژانس ایران پای‌بند به برجام بوده، چگونه ایالات‌متحده می‌تواند مدعی بهره‌مندی از استثناء منافع امنیتی باشد؟ این استثنائات همان مواردی هستند که به روند صلح آسیب وارد می‌کنند. بر این اساس، اگر قید منافع امنیتی اساسی در آراء دارای اهمیت هنجاری باشند، مسلماً ایالات‌متحده از آستانه قانونی عمل بر اساس حسن‌نیت تخطی کرده است.

تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران می‌تواند به توسعه حقوق بین‌الملل با توجه به دکترین ضرورت و همچنین به ثبات (یا تضعیف بیشتر) نظم حقوقی چندجانبه کمک کند. عامل تعیین‌کننده در این خصوص دیدگاه دیوان در خصوص استثناء منافع امنیتی اساسی و شروط قانونی استناد به آن است. تسامح یا احترام قضایی دیوان در این زمینه احتمالاً بقاء حقوق بین‌الملل را بیشتر تهدید می‌کند، زیرا دادگاهی که چنین رویکردی را اتخاذ نماید باید مسئولیت خود در قبال آن را نیز بپذیرد. بایستی امیدوار بود که دیوان معیار و شرط تناسب مندرج در لایحه ایران برای استناد به منافع امنیتی اساسی را اعمال نماید. از آنجا که تحریم‌های ایالات‌متحده با حاکمیت ایران تداخل دارد، آستانه تناسب باید برای این اقدام بالاتر باشد. در نهایت، دیوان می‌بایست تعادل بین عدالت، حمایت از اشخاص، حقوق بشر و حفاظت از منافع ملی را در نظر بگیرد. باید اضافه کرد که دیوان باید به مراتب بیشتر به امنیت بین‌المللی توجه کند تا نسبت به منافع یا استراتژی‌های امنیت ملی دولت‌ها.

۶. نتیجه‌گیری

آنچه از بررسی رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری مبرهن است، این است که علی‌رغم اینکه در بسیاری از قضایا مفاهیم منافع امنیتی اساسی مطرح بوده است، اما با توجه به این احتمال که ارائه تعبیر جدید از این مفهوم سیاسی به تغییرات اساسی در نظم حقوقی بین‌المللی منجر می‌گردد، دیوان تعریفی از آن ارائه نکرده است. البته دیوان در سیر فعالیت خویش، برخورد یکسانی با استثنائات امنیتی داشته و تدریجاً در طول زمان توسل به آن‌ها را به‌عنوان توجیهی برای اقدامات متخلفانه بین‌المللی، مانعی برای صلاحیت خود و ابزاری برای توجیه



توسّل به زور نامشروع مورد پذیرش قرار نداده است؛ چراکه این شکل استنادات نه تنها می‌تواند تأثیرات مخربی بر همکاری بین‌المللی داشته باشند، بلکه همچنین به عنوان پاشنه آشیل حقوق بین‌الملل در نظر گرفته می‌شود.

علی‌رغم اینکه دیوان فرصتی برای ارزیابی قید منافع امنیتی اساسی در شرایط کاملاً صلح‌آمیز نداشته است، اما با تحلیل محتوای آراء دیوان می‌توان اظهار داشت میزان اختیاری که دولت‌ها در استناد به منافع امنیتی برخوردارند به زبان مندرج در استثناء امنیتی بستگی دارد. قیده‌های استثنائی که حاوی زبان خودقضاوتی نظیر ماده ۲۱ گات هستند صلاحدید بیشتری به دولت‌ها اعطا می‌کند. دیوان در قضایای نیکاراگوئه و سکوها‌ی نفتی صراحتاً و در قرار موقت و ایرادات مقدماتی نقض‌های ادعایی عهدنامه مودّت به صورت ضمنی اعلام کرد که تفسیر استثنائات امنیتی در انحصار دولت‌های ذی‌نفع نیست، اما به نظر می‌رسد که تفسیر موردنظر دیوان، تفسیر حقوقی و نهایی در جریان رسیدگی قضایی است، وگرنه حق تفسیر قواعد حقوق بین‌الملل برای دولت‌ها محفوظ و این امر در ذات روابط بین‌المللی فعلی نهفته است. با این حال، اینکه تشخیص نهایی این موضوع با دیوان است، حکم عام و کلی نبوده و مستند به معاهدات مودّت می‌باشد. کمااینکه مطابق ماده ۲۱ گات ممکن است یک معاهده تشخیص این منافع را به دولت ذی‌ربط اعطا نمایند. اما حتی زمانی که دولت‌ها از صلاحدید ذهنی خود در تعیین معنا و تفسیر قیده‌های با ماهیت خودقضاوتی استفاده می‌کنند، باید با تعهد بر حسن‌نیت منطبق با معنای عادی اصطلاحات معاهده و در پرتو موضوع و هدف معاهده اقدام نمایند. بنابراین، دیوان حاشیه صلاحدید بسیار محدودی برای توجیه اقدامات تحت استثنائات امنیتی ملی اعطا می‌کند. سوءاستفاده‌ها را شاید بتوان با تعاریف مضیق‌تر از منافع امنیتی اساسی و تعیین دقیق‌تر زمان استناد به این استثنائات از جمله محدود نمودن آن‌ها به نگرانی‌های امنیت ملی، عدم اعمال برای منافع و مسائل اقتصادی، تصریح به استلزامات حسن‌نیت، درج شرط آخرین راه‌حل و... کاهش داد.

حتی در مواجهه با ادعاهای مربوط به نقض منافع امنیتی، دیوان رسالت خود در تحقق عدالت را دنبال می‌کند. صدور قرار موقت در قضیه نقض‌های ادعایی معاهده مودّت صرف‌نظر



از حکم نهایی دیوان در ماهیت اختلاف می‌تواند بیانگر این مسئله ساده باشد که دولت‌ها در وضع تحریم‌های یک‌جانبه دیگر نمی‌توانند با فراغ بال و تنها بر اساس منافع امنیتی اساسی خود اقدام نمایند. تأکید و اقناع دیوان بر ملاحظات انسان‌دوستانه در صدور قرار ۳ اکتبر ۲۰۱۸، نشانه توجه دیوان به ملاحظات مربوط به بشریت در تفسیر معاهدات و نیز صلاحیت خود است. نتیجه آنکه، استثنائات منافع امنیتی اساسی و مفاهیم مشابه به هیچ‌وجه نمی‌تواند در کار دیوان برای حل و فصل اختلافات، تداخل ایجاد نماید. اعمال محدودیت بر صلاحیت دیوان برای بررسی استناد به استثناء منافع امنیتی به‌طور غیرضروری احتمال سوءاستفاده از چنین بندهایی را گسترش می‌دهد و اجازه می‌دهد ملاحظات یک‌جانبه بر انتظارات مشروع سایر طرف‌های معاهد از یک معاهده بین‌المللی ارجحیت داشته باشد. محدودیت‌های صلاحیتی با کارکردهای دیوان در حل مسالمت‌آمیز اختلافات، اصل ۳۶ (۶) اساسنامه دیوان مبنی بر اینکه دیوان صلاحیت تعیین صلاحیت خود را دارد و اصل کلی حقوقی که هیچ‌کسی نمی‌تواند قاضی رفتار خودش باشد، در تضاد است. به همین ترتیب، حمایت از صلاحیت قضایی و بررسی اینکه آیا استناد یک دولت به بند خودقضاوتی در محدوده‌ای که دولت‌ها در یک معاهده بر سر آن توافق کرده‌اند، باقی مانده است یا خیر، اصل کلی وفای به عهد^{۲۴} را تقویت می‌کند.

باتوجه به تمایل دیوان بین‌المللی دادگستری به پیروی از رویه خود و نظر به اینکه طرفین، مبنای صلاحیت و برخی موضوعات مورد اختلاف در دعوای سکوه‌های نفتی، نیکاراگوئه و قضیه برخی اموال ایران و دعوای حاضر، یکی هستند، تسری یافته‌های دیوان در آراء پیشین به تصمیم آتی آن در رسیدگی ماهوی در قضیه نقض‌های ادعایی عهدنامه مودت دور از انتظار نیست. به نظر دیوان، استثناء منافع امنیتی اساسی برای طرف‌ها ایجاد حق نمی‌کند، در نتیجه ایالات متحده صرفاً می‌تواند به این مقرر در مقام دفاع و به‌عنوان یکی از معاذیر رافع وصف متخلفانه عمل استناد نماید و نه آنکه مدعی وجود حقی برای خود شود. علاوه بر این، به احتمال زیاد، دفاع ایالات متحده بر اساس استثناء فوق پذیرفته نخواهد شد؛ چراکه منافع امنیتی اساسی برابر است با منافی که در حملات مسلحانه یا سایر شرایط اضطراری در روابط

24. pacta sunt servanda



بین‌الملل تهدید می‌شود و استثنائاً تنها زمانی که یک بحران اقتصادی باعث بی‌نظمی گسترده، آشفته‌گی شدید سیاسی یا سایر تهدیدهای امنیتی شود، ممکن است نفع اقتصادی به‌عنوان منافع امنیتی اساسی در نظر گرفته شود. در مجموع احتمال دارد که دیوان همچون قضیه برخی اموال ایران، اعمال تحریم‌های آمریکا علیه ایران را به علت عدم اثبات وجود تهدید منافع امنیتی اساسی ایالات متحده نپذیرد، یا حداقل به لحاظ گسترده بودن تحریم‌ها آن‌ها را نامتناسب و غیرضروری تلقی نماید.

۷. منابع

۷-۱) منابع فارسی

الف) کتب

۱. پیری، حیدر (۱۴۰۳). *منافع ملی حیاتی و حقوق بین‌الملل*، چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد.
۲. ساعد، نادر (۱۳۸۴). «حمایت از منافع اساسی امنیتی دولت‌ها در پرتو رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوه‌های نفتی»، در *مجموعه مقالات پیرامون: رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوه‌های نفتی*. زیر نظر دکتر جمیشد ممتان، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

ب) مقالات

۳. آذری، هادی (۱۴۰۳). «بررسی تأثیر احتمالی رأی ۳۰ مارس ۲۰۲۳ دیوان بین‌المللی دادگستری بر رأی آتی دیوان در دعوای نقض‌های ادعایی عهدنامه مودت»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، دوره ۴۱، شماره ۷۳، صص ۲۵۷-۲۷۷.
۴. زمانی، سید قاسم و حیدر پیری (۱۳۹۱). «کارکرد منافع ملی حیاتی در حوزه‌های انسانی حقوق بین‌الملل؛ حقوق بشردوستانه»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۷۶، شماره ۷۹، صص ۳۹-۷۱.
۵. سواری، حسن و حیدر پیری (۱۳۹۱). «منافع ملی حیاتی دولت‌ها در پرتو معاهدات خلع



۶. سلاح و کنترل تسلیحات»، فصلنامه روابط خارجی، دوره ۴، شماره ۳، صص ۲۴۳-۲۸۶.
۷. شریفی، حسین و حیدر پیری (۱۳۹۱). «منافع ملی حیاتی در پرتو آراء قضایی بین‌المللی»، فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۱، شماره ۱، صص ۵۳-۷۹.
۸. کدخدایی، عباسعلی و سید رضا جلیلی (۱۴۰۳). «استناد به امنیت ملی در رویه حقوقی بین‌المللی»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۴، شماره ۱، صص ۱-۲۴.
۹. میرفخرائی، سیدحسن، و پیری، صادق (۱۳۹۵). «استنادپذیری عهدنامه مودت ۱۹۵۵ درباره تحریم‌های غرب علیه ایران»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۹، شماره ۳۴، صص ۹۳-۱۲۶.

۲-۷) منابع انگلیسی

A) Articles

10. Abdullin, A. I., & Khasanova, L. A. (2017). "The concept of "essential security interests" and justification of economic sanctions under WTO law", *Revista Publicando*, 4(13 (3)), 450-458.
11. Brew, R. (2019). "Exception clauses in international investment agreements as a tool for appropriately balancing the right to regulate with investment protection", *Canterbury Law Review*, 25, 205-242.
12. Briese, R. (2009). "Djibouti v France: self-judging clauses before the international court of justice", *Melbourne Journal of International Law*, 10(1), 308-328.
13. Coleman, A. (2003). "The International Court of Justice and highly political matters", *Melbourne Journal of International Law*, 4(1), 29-75.
14. Heath, J. B. (2019). "Trade and security among the ruins", *Duke J. Comp. & Int'l L.*, 30, 223.
15. Menkes, M. J. (2019). "The legality of US investment sanctions against Iran



- before the ICJ: a watershed moment for the essential security and necessity exceptions”, *Canadian Yearbook of International Law/Annuaire canadien de droit international*, 56, 328-364.
16. Moon, W. J. (2012). “Essential security interests in international investment agreements”, *Journal of International Economic Law*, 15(2), 481-502.
 17. Połatyńska, J. (2021). “Essential Security Interests of States-Some Observations on the Emerging Practice under International Law”, *Eastern European Journal of Transnational Relations*, 5(2), 85-92.
 18. Ranjan, P. (2024). “Essential security interests in international investment law—A trend towards GATTization”, *ICSID Review-Foreign Investment Law Journal*, 39(3), 489-503.
 19. Rose-Ackerman, S., & Billa, B. (2007). “Treaties and national security”, *NYUJ Int’l L. & Pol.*, 40, 437.
 20. Ruiz, Jason (2020). “National Security Exceptions under International Law”, *The Treaty Examiner*, 0(3), 89-97.
 21. Warrier, A. (2020). “The Essential Security Interest Conundrum for India”, *NYUJ Int’l L. & Pol.*, 53, 1031.

B) Cases

22. Alleged Violations of the 1955 Treaty of Amity, Economic Relations, and Consular Rights (Islamic Republic of Iran v. United States of America), Provisional Measures, ICJ Rep, 2018.
23. Alleged Violations of the 1955 Treaty of Amity, Economic Relations, and Consular Rights (Islamic Republic of Iran v. United States of America), Preliminary Objection, ICJ Rep, 2021.
24. Case Concerning Oil Platforms (Islamic Republic of Iran v. United States of America), Preliminary Objection, ICJ Rep, 1996.
25. Case Concerning the Gabčíkovo-Nagymaros Project (Hungary v. Slovakia), ICJ Rep, 1997.
26. Certain Iranian Assets (Islamic Republic of Iran v. United States of America), ICJ Rep, Merits, 2023.
27. Certain Iranian Assets, Preliminary Objections, Judgment, ICJ Rep, 2019.



28. Certain Iranian Assets, ICJ Rep, Separate Opinion of Judge Iwasawa, 2023.
29. Certain Questions of Mutual Assistance in Criminal Matters (Djibouti v. France), ICJ Rep, 2008.
30. Corfu Channel Case, United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland v. Albania, ICJ Rep, 1949.
31. Fisheries Jurisdiction (United Kingdom v. Iceland), ICJ Rep, Judgment of 2 February 1973.
32. Military and Paramilitary activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America), Merits, ICJ Rep, 1986.

C) Documents

33. Convention on Mutual Assistance in Criminal Matters (Djibouti and France), 1986.
34. ILC, Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, UN Doc A/56/83 (3 August 2001).
35. Treaty of Amity, Economic Relations, and Consular Rights (Iran and USA), 1955.
36. Treaty of Friendship, Commerce, and Navigation (USA-Nicaragua), 1956.

[In persian]:

A) Books

37. Piri, H. (2024). *Vital National Interest & International Law*, 2nd ed., Tehran: Entesharate Majd.
38. Saeed, N. (2005). "The Protection of States' Essential Security Interests in the Light of the International Court of Justice's Judgment in the Oil Platforms Case", in *Collected Essays Regarding: The International Court of Justice's Judgment in the Oil Platforms Case*. Supervised by Dr. Jamshid Momtaz, Tehran: markeze pajoheshhaye majlse shoraye eslami.

B) Articles

39. Azari, H. (2024). "The Potential Impact of the ICJ's Judgment of Certain Iranian Assets Case on the Impending Judgment in the Case Alleged Violations of the 1955 Treaty of Amity: A Legal Analysis", *International Law Review*, 41(73), 257-278. doi: 10.22066/cilamag.2024.2024779.2527



40. Zamani, S G. and Piri, H. (2012). "Function of the Vital National Interest in Humanity Scopes of International Law: Humanitarian Law", *The Judiciarys Law Journal*, 76(79), 39-71. doi: 10.22106/jlj.2012.11046
41. Savari, H; Piri, H. (2012). "Vital National Interests of States in the Shadow of the Disarmament and Arms Control Treaties", *International Quarterly of Foreign Relations*, 4(3), pp.243-286. [20.1001.1.20085419.1391.4.3.6.6](https://doi.org/10.1001.1.20085419.1391.4.3.6.6)
42. Seifzadeh, F; Zamani, S Gh; Savari, H; Raie Dahaghi, M. (2017). "The Study of the Mission of the Security Council to Apply the Responsibility to Protect Doctrine", *Comparative Law Researches*, 21(1), 53-79. [20.1001.1.22516751.1396.21.1.4.1](https://doi.org/10.1001.1.22516751.1396.21.1.4.1)
43. Sharifi Tarazkahi, H. and Piri, H. (2011). "The Vital National Interest in the Light of International Judicial Procedure (Jurisprudence)", *Public Law Research*, 14(38), 9-37.
44. Kadkhodaei, A. and Jalili, S. R. (2024). "Invoking National Security in International Legal Practice", *Public Law Studies Quarterly*, 54(1), 1-24. doi: 10.22059/jpls.2022.299679.2929
45. Mirfakhraei, S. H., Piri, S. (2016). "Study on Applicability of Amity Treaty of 1955 for Propounding the Case in the ICJ in Regard to the Western Sanctions against Iran", *International Relations Studies*, 9(34), 93-126.